

## پیش فرض‌های کلامی دانش پزشکی در فرهنگ اسلامی

غلامرضا ابراهیمی مقدم\*

### چکیده

رابطه بین پیش فرض‌های اعتقادی پزشکان مسلمان و دانش پزشکی آنان در پژوهش‌های «علم‌شناسی» کمتر مورد توجه قرار گرفته است. نویسنده با تحقیق در منابع پزشکی پزشکان مسلمان و از لابلای مطالب علمی آنان، اصول و مبانی کلامی را که مفروض آنان بوده استخراج و به تبیین و تحلیل آن پرداخته است. رویکرد مقاله نقلی و تحلیلی و نگاهی از بیرون به حصار دانش پزشکی در فرهنگ اسلامی است. این تحقیق نشان می‌دهد که پیش فرض‌های کلامی، هم در حدوث و هم در بقاء با اندیشه‌های پزشکان مسلمان همراه بوده و خواسته یا ناخواسته چارچوب نظری ساحت معرفتی و عملی جهان‌نگری آنان را شکل داده‌اند. شهسواران دانش پزشکی در فرهنگ اسلامی فرمان‌بردار باورهای دینی بودند که در ضمیر وجودشان بر آنان فرمان می‌داده است. جهان از منظر پزشک مسلمان تهی از معنا و بی‌هدف نیست بلکه علاوه بر چهره مادی، چهره ملکوتی هم دارد.

### واژگان کلیدی

فرهنگ اسلامی، ارتباط علم و ایمان، دانش پزشکی، ایمان اسلامی، پیش فرض‌های کلامی.

## طرح مسئله

هر دانشمندی در حصار جهان‌بینی خود می‌اندیشد. هیچ انسانی را نمی‌توان بدون اندیشه و عقیده درباره جهان و انسان تصور کرد. حتی کسانی که منکر خدا و انبیا الهی هستند، به نظام اعتقادی الحادی معتقدند. همان‌طور که ساحت نظری و معرفتی هر انسانی متأثر از باورهای متافیزیکی است، ساحت‌های رفتاری انسان نیز بدون تأثیرپذیری از نظام اعتقادی آن، وجود پیدا نمی‌کند. بنابراین، در اینکه پیش‌فرض‌های کلامی دانشمندان، خواسته یا ناخواسته در اندیشه و عمل آنان تأثیر می‌گذارد، کمتر می‌توان تردید کرد. آنچه که در میان دانشمندان گوناگون، متفاوت است، ماهیت و چارچوب پیش‌فرض‌های اعتقادی آنان است.

مسئله پیش‌روی این جستار آن است که پزشکان مسلمان بر پایه چه پیش‌فرض‌های کلامی می‌اندیشیدند؟ و پیش‌فرض‌های کلامی آنان چگونه با روش تجربی دانش پزشکی، سازگار شده است؟

دانش پزشکی در فرهنگ اسلامی چنان با تعالیم دینی آمیخته بود که نه پزشک و نه بیمار، ایمان دینی را در تعارض با روش علمی نمی‌دانستند. هم بیمار و هم پزشک به شیوه‌های علمی مداوای بیماری و کشف خواص دارویی پدیده‌های طبیعی، کاملاً ملتزم بودند و در عین حال، به تقدیر الهی و اثر شفابخشی تضرع و دعا نیز بدون تردید ایمان داشتند.

آمیختگی میان علم و دین در فرهنگ اسلامی، به‌ویژه در سنت بهداشت و درمان، چنان برجستگی دارد که در سراسر تاریخ اسلام، چهره مرکزی و اصلی انتشار و انتقال علوم را «مرد حکیم» تشکیل می‌دهد و همین «مرد حکیم» عموماً پزشک نیز بوده است. ارتباط میان حکیم و طبیب چنان زیاد است که هم فیلسوف و هم پزشک را به نام «حکیم» می‌خوانند. این عنوان، تأثیر زیادی در نگاه مثبت مردم به طبیب داشت، عموماً مردم از طبیب چنان توقع داشتند که مردی بافضیلت و تقوا باشد و هرگز ذکاوت علمی و قدرت عقلانی وی موجب ضعف اتکا و اعتقاد وی به خدا نگردد. بنابراین، مهارت علمی و عملی به همراه تعهد دینی و اخلاقی، شاکله شخصیت پزشک و طبیب مسلمان را تشکیل می‌داد.<sup>۱</sup>

نظامی عروضی در چهار مقاله می‌گوید:

طبیب باید «رقيق الخلق و حکيم النفس و جيد الحس» باشد ... و هر طبیب که شرف نفس انسان نشناسد، رقيق الخلق نبود و تا منطلق نداند حکيم النفس نبود و تا مؤید نبود به تأییدات الهی، جيد الحس نبود.<sup>۲</sup>

در فرهنگ اسلامی، یافته‌های دقیق و صحیح دانش پزشکی هیچ‌گاه در تعارض و تقابل با گزاره‌های مسلم دینی قرار نگرفته است، بلکه بِنمایه تلقی مسلمانان از پزشک این بود که او واسطه و وسیله افاضه شفا از طرف خداوند است. اگر در فرهنگ و تمدن مدرن غرب، دانش پزشکی انسان را مستقل از خدا و بی‌نیاز از او می‌بیند، و اثربخشی درمان را صرفاً متکی بر شیوه‌های دقیق تجربی دانش پزشکی و تجهیزات مدرن و مهارت پزشک می‌داند و بود و نبود خدا و توسل و دعا را در این امر بی‌ثمر یا کم‌ثمر می‌شمارد، در فرهنگ اسلامی، دانش پزشکی، دوی دردهای جسمانی انسان را هم‌سو با مداوای آلام روحی و تمایلات فطرت خداجوی بشر جستجو می‌کند. البته مسلمانان هیچ‌گاه تخصص پزشک را با تعهد و تقوای وی خلط نمی‌کردند و تقوای دینی طبیب را جای مهارت علمی و عملی او قرار نمی‌دادند. برای آنان هر کسی که به لحاظ دانش پزشکی در اوج توانایی و مهارت بود، طبیب آرمانی به‌شمار نمی‌رفت. طبیب حاذق کسی بود که جامع علم و ایمان باشد. طبیب نباید حاجب بین بیمار و خدا باشد بلکه باید با عمل و اندیشه خود آینه و آیه صفات الهی گردد.

در این جستار توصیفی تحلیلی، برای اثبات اینکه آیا پزشکان مسلمان متأثر از نگرش‌های کلامی بودند یا نه و اینکه این تأثیرپذیری چگونه رخ داده است، با مراجعه به آثار آنها، چارچوب‌های نظری اعتقادی که مفروض پزشکان قرار گرفته و در آثارشان نمایان است، به‌طور مستند تشریح و تبیین شده است. همان پیش‌فرض‌هایی که ابن سینا از آنها به‌عنوان «مبادی علوم جزئی» تعبیر می‌کند.<sup>۳</sup>

این تحقیق از سه جهت اهمیت و ضرورت دارد: اول اینکه رابطه پیشرفت علمی و ایمان دینی دانشمندان اسلامی در تاریخ فرهنگ اسلامی را بشناسیم و یک مصداق عینی و روشن از پیوند علم و دین را مشاهده کنیم تا گمان نبریم که التزام

۱. نصر، علم و تمدن در اسلام، ص ۱۹۰ - ۱۸۹.

۲. نظامی عروضی، چهار مقاله، ص ۱۰۶.

۳. ابن سینا، قانون در طب، ص ۷۰.

به دین ما را از مسیر تخصص علمی و فرزاندگی دور می‌کند. دوم اینکه دریابیم که اندیشه دینی نه تنها با دانش و تعقل مخالفت نداشته بلکه آن را تشویق هم کرده است و تعارض علم و دین در غرب ساخته ملحدین است و یا به جهت برخی اندیشه‌های باطل، خرافی و تنگ‌نظرانه دین‌باوران به وجود آمده است. بنابراین، چنانچه آموزه‌های دینی، عقلانی و عاری از خرافه و تحریف حقایق دینی باشد و از طرفی یافته‌های علمی نیز آلوده به حدس و گمان نباشد، هیچ‌گاه با یکدیگر تعارض نخواهند داشت. سوم اینکه توجه داشته باشیم که نظام جمهوری اسلامی به دنبال تحقق تمدن نوین اسلامی است و چنین پژوهش‌هایی ترسیم عملی سازگاری علم و دین و عقل و دین است که در کارنامه درخشان اسلام تحقق یافته و می‌تواند مجدداً تحقق یابد، و ادعای تشکیل تمدن متعالی که همه ساحت‌های وجودی انسان در مسیر غایت خلقت و بندگی خداوند قرار گیرد، صرفاً یک ادعای انتزاعی و آرزوی خیالی نیست.

## پیش‌فرض‌های کلامی پزشکان مسلمان

### اعتقاد به خدا و خلقت جهان

یکی از شاخص‌های اساسی دانش پزشکی در فرهنگ اسلامی، ایمان راسخ پزشک به خدا و خشوع در برابر آن و ایمان به عالم آخرت و کسب اعمال خیر و ترک افعال شر برای دریافت پاداش اخروی است.<sup>۱</sup> بسیاری از منابع پزشکی در فرهنگ اسلامی با بیان حمد و ثنای الهی و اشاره به اسماء و صفات خداوند آغاز می‌شوند.<sup>۲</sup> در آغاز کتاب، نویسنده، به خدا و خلقت جهان از عدم، گواهی می‌دهد.<sup>۳</sup> حتی پزشکان اسلامی یکی از فواید دانش پزشکی را شناخت اسماء و صفات خداوند ذکر نموده‌اند.<sup>۴</sup> رهاوی - از پزشکان قرن سوم هجری - اولین شرط اخلاقی پزشک را اعتقاد صحیح به خدای خالق، قادر، حکیم، محیی، ممیت، ممرض و مشفی می‌داند.<sup>۵</sup> پزشکان مسلمان در آثار علمی خود به هنگام تشریح اعضای بدن انسان یا بیان ارکان و مزاج‌ها و مواجهه با اتقان و نظم و هماهنگی شگفت‌انگیز در طبیعت و فیزیولوژی بدن انسان، به خالقیت، رازقیت، حکمت، علم، قدرت، سمیع و بصیر بودن خداوند در صنع موجودات اشاره کرده‌اند.<sup>۶</sup> رازی در ضمن بیان ساختار هریک از اجزای بدن انسان، به خالقیت، علم، قدرت و حکمت بالغه الهی اشاره می‌کند.<sup>۷</sup> چنین نگرشی، دانش پزشکی را با دانش خداشناسی گره می‌زد و آثار پزشکان مسلمان را دفتر شناخت اسماء و صفات الهی قرار می‌داد.

### علت العلل و مسبب الاسباب بودن خدا

دانش پزشکی در فرهنگ اسلامی در پرتو بینش قرآنی،<sup>۸</sup> شفادهنده و درمان‌کننده حقیقی را خدا می‌داند، و مروج این اندیشه است که همه آنچه در عالم طبیعت، سبب درمان بیماری می‌گردد، خاصیتی است که خدا به آنها اعطا کرده و آنها مجرای فیض شفابخشی خداوند هستند و از خود هیچ اثری ندارند.<sup>۹</sup> خدا است که در جمادات، نباتات، حیوانات، نور، ظلمت، آب و هوا، درمان دردهای انسان را آفریده و هیچ دردی نیست که خدا درمان آن را نیافریده باشد.<sup>۱۰</sup> طبیب جلوه رحمانیت و رحیمیت خداوند است.

۱. قطب‌الدین شیرازی، کتاب فی بیان الحاجة إلى الطب و الأطباء و وصایاهم، ص ۱۱۶.
۲. رازی، من لایحضره الطیب، ص ۹؛ قزوینی، ترجمه و شرح حفظ الصحة شیخ‌الرئیس، ص ۱۴؛ جمالی یزدی، فرخ‌نامه، ص ۳؛ جمعی از نویسندگان، گنجینه بهارستان، ج ۱، ص ۶۹.
۳. ابن‌ازرق، تسهیل المنافع فی الطب و الحکمه، ج ۱، ص ۱۳ و ۶۴۴؛ جمالی یزدی، فرخ‌نامه، ص ۱۱؛ جمعی از نویسندگان، مجموعه مصنفات فی الخیماء و الإکسیر الأعظم، ص ۱۹۶ و ۲۲۵؛ سیوطی، الرحمة فی الطب و الحکمه، ص ۷.
۴. قطب‌الدین شیرازی، کتاب فی بیان الحاجة إلى الطب و الأطباء و وصایاهم، ص ۱۰۰ - ۹۹.
۵. رهاوی، ادب‌الطیب، ص ۲۶.
۶. رازی، السیرة الفلسفیه، ص ۱۰۰؛ رهاوی، ادب‌الطیب، ص ۴۰ و ۲۰۰ و ۲۰۴؛ جمالی یزدی، فرخ‌نامه، ص ۳ و ۱۲؛ قزوینی، ترجمه و شرح حفظ الصحة شیخ‌الرئیس، ص ۱۶؛ جمعی از نویسندگان، مجموعه مصنفات فی الخیماء و الإکسیر الأعظم، ص ۲۲۵؛ جرجانی، ذخیره خوارزمشاهی، ج ۱، ص ۱۳ و ۱۸.
۷. رازی، المنصوری فی الطب (ترجمه)، ص ۷۵ و ۷۶ و ۷۸.
۸. شعراء (۲۶): ۸۰.
۹. رازی، السیرة الفلسفیه، ص ۱۰۰؛ رهاوی، ادب‌الطیب، ص ۱۴۸؛ یوسفیان، اخلاق پزشکی، ص ۱۲ - ۱۱ و ۱۶؛ قطب‌الدین شیرازی، کتاب فی بیان الحاجة إلى الطب و الأطباء و وصایاهم، ص ۹۹.
۱۰. جمعی از نویسندگان، گنجینه بهارستان، ج ۱، ص ۸۱؛ جمعی از نویسندگان، شش رساله کهن پزشکی، ص ۱۰۸.

شفای بیماری با اراده خدا از طریق پزشک حاذق، به منصف ظهور می‌رسد. اگر خدا خاصیت شفادهنگی را از پزشک و دارو بگیرد و ذهن او را در تشخیص صحیح بیماری و درمان آن گمراه کند، از پزشک هیچ کاری ساخته نیست. پزشکان مسلمان بین اسباب عادی پدیده‌ها و اراده الهی، تنافی احساس نمی‌کردند، بلکه راه رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی را تحصیل اسباب سعادت می‌دانستند. از این رو، برای درمان بیماری رجوع به پزشک و انجام اسباب حفظ صحت و دفع امراض و استعمال دارو را با اعتقاد به تقدیر الهی، لازم و ملزوم یکدیگر می‌دانستند. حتی برای چنین اقداماتی اجر اخروی هم قائل بودند.<sup>۱</sup> پزشکان مسلمان در آثار خود به عدم تعارض بین سببیت پزشک و دارو از یک سو و مسبب الاسباب بودن خدا از سوی دیگر تصریح نموده‌اند.

الله تعالی به هیچ سببی در هیچ فعلی احتیاج ندارد، چه او قادر است که بی‌اعانت سبب و آلت، جمیع موجودات را ایجاد کند و حوادث را احداث نماید، لیکن اسباب را پرده ذات خویش گردانیده تا حکمت او ظاهر شود و ارباب ضلالت، به اسباب، ضلالت یابند و از او محجوب گردند و استناد حوادث به اسباب نمایند؛ و اصحاب هدایت، به اسباب، هدایت یابند، چه اسباب، حجاب ایشان نمی‌شود و با وجود اسباب، حوادث را به او استناد می‌کنند. چه اهل هدایت، به تحقیق می‌دانند که جمیع افعال، فعل حق است و اسباب، پرده اویند و سببی از اسباب را اثری از آثار نیست.<sup>۲</sup>

#### پزشک دیگری می‌نویسد:

مؤمن موحد باید ملتفت باشد که تهیه اسباب را از خدا بخواهد و اثر آنها را به اراده حق داند و توجه به اسباب و انجام آنها را مجرد امتثال داند؛ مثل اینکه نجات را از خداوند باید خواست و از او باید دانست و توفیق ارتکاب طاعات را هم از او باید خواست؛ ولیکن برحسب تکلیف باید طاعات را به‌جا آورده باشیم. پس باید مریض و کاسب و زارع و طالب دولت و ثروت و طالب علم و عزت تهیه اسباب اینها را از خداوند بخواهد و در قلب، ملتجی به حضرت حق باشد که خداوند اسباب را فراهم نماید و اتیان به اسباب را به مجرد اینکه مأمور است، به آن نماید ترتیب اثر را به آن سبب از خداوند و از او بخواهد؛ از این جهت است که توکل به هیچ وجه منافعی با اتیان به اسباب نیست.<sup>۳</sup>

در منابع مختلف پزشکی فرهنگ اسلامی، بعد از معرفی بیماری و بیان راه درمان آن، عبارت «ان شاء الله» آمده است که نشان می‌دهد طیبیان مسلمان، به تقدیر الهی و غالب بودن اراده خداوند بر هر سببی از اسباب، ایمان داشتند. در عین حال، کسب فنون دانش پزشکی و شناخت بیماری‌ها و درمان آنها را به‌وسیله اسباب عادی، منافعی با اراده مطلقه الهی نمی‌دیدند.<sup>۴</sup>

#### توکل به خدا

در آیات متعددی از قرآن کریم به توکل بر خداوند در انجام امور و رسیدن به نتیجه تأکید شده است.<sup>۵</sup> بر اساس این باور دینی، انسان باید تمام تلاش فکری و امکانات مادی خود را برای رسیدن به هدف به‌کارگیرد اما در نهایت به خدا توکل نماید. پزشک مسلمان حتی اگر مهارت تمام در تشخیص و درمان بیماری داشته باشد و همه امکانات و تجهیزات فنی و تکنیکی خود را برای شناسایی مرض و مداوای آن به‌کار گیرد؛ با تعبیر «انشاءالله» و «بإذن الله» اثربخشی دارو و درمان را منوط به اراده الهی می‌داند و از توکل به خدا غفلت نمی‌کند، بلکه اعتمادش به تقدیر و اراده الهی و خدای سبب‌ساز، بیش از مهارت علمی و امکانات خودش است.<sup>۶</sup> در بسیاری از منابع پزشکان اسلامی، وقتی خواص مزاج‌ها یا داروها یا اثرات یک شیوه درمان بیان می‌شود، در

۱. جمعی از نویسندگان، شش رساله کهن پزشکی، ص ۱۰۵ - ۱۰۴.

۲. جمعی از نویسندگان، گنجینه بهارستان، ج ۱، ص ۵۲۰.

۳. جمعی از نویسندگان، شش رساله کهن پزشکی، ص ۱۰۸ و نیز ص ۱۰۵ - ۱۰۴.

۴. بهاءالدوله، خلاصه التجارب، ص ۴۶.

۵. آل عمران (۳): ۱۶۰؛ مائده (۵): ۱۱؛ انفال (۸): ۴۹؛ توبه (۹): ۵۱؛ یوسف (۱۲): ۶۷؛ ابراهیم (۱۴): ۱۲؛ زمر (۳۹): ۳۸؛ مجادله (۵۸): ۱۰ و ۱۳؛ طلاق (۶۵): ۳.

۶. رازی، برء الساعه، ص ۱۲؛ یوسفیان، اخلاق پزشکی، ص ۱۷؛ جرجانی، ذخیره خوارزمشاهی، ج ۱، ص ۱۲.

پایان آن تعبیر «والله اعلم» ذکر می‌گردد.<sup>۱</sup> این تعبیرات نشانه تواضع علمی و توکل ایمانی پزشک به خدا است. رازی در مقدمه کتاب تخصصی خود «المنصوری فی الطب» با بیان «و ما توفیقی إلا بالله، علیه توکلت»<sup>۲</sup> ایمان و توکل خود به خدا را ابراز می‌کند. رهاوی در مورد سلوک معنوی پزشک می‌گوید: پزشک باید بعد از اعتقاد به خدا، تمام محبت و توجه ذهن و فکرش به خدا باشد، به گونه‌ای که محبت خدا بر وجود او سیطره پیدا کند و تمام اعمال و رفتار او را تحت تأثیر قرار دهد.<sup>۳</sup> رهاوی بر این امر واقف است که نگرش‌ها و گرایش‌های فرهنگی بر اندیشه و عمل پزشک تأثیرگذار است و اگر این نگرش‌ها و باورها با آگاهی و توجه همراه باشد، تأثیر عمیقی بر شخصیت اخلاقی و معنوی پزشک می‌گذارد. اگر طیب، ایمان راسخ به خدا داشته باشد و او را عالم و قادر و ناظر بر اعمال خود بداند و هیچ اتفاقی را خارج از اراده و قدرت و تدبیر الهی نداند، مستغرق در محبت خدا باشد. در این صورت به مفهوم و حقیقت توکل پی خواهد برد.

### اعتقاد به غایت‌مندی جهان و عالم آخرت

پزشک مسلمان بر پایه بینش قرآنی،<sup>۴</sup> خلقت جهان را عبث نمی‌داند. انسان و جهان از خدا هستند و به‌سوی خدا حرکت می‌کنند. برای پزشک مسلمان هر عملی در این عالم، فرجامی در سرای آخرت دارد، و دنیا مزرعه آخرت است؛ انسان بر حسب اعمال نیک و بد خود در دنیا، مستحق سعادت یا شقاوت ابدی در عالم آخرت می‌گردد.<sup>۵</sup> رازی در مقدمه کتاب «من لا یحضره الطیب» می‌نویسد: «راجا من الله حسن الثواب. إنه کریم المآب و أسأله التوفیق لصواب القول و الفعل بمنه و جوده»<sup>۶</sup> و در کتاب «السیرة الفلسفیه» می‌نویسد: «هر کس را پس از مرگ حالی است خوش یا ناگوار، نظیر حالی که او قبل از تفرقه میان جسم و جان داشته.»<sup>۷</sup> ایشان در ادامه غایت القصوای خلقت انسان را که در پی آن موجود شده و به‌سمت آن رهسپار است، تحصیل لذات جسمانی نمی‌داند. بلکه طلب علم و به‌کار داشتن عدالت برای رسیدن به سعادت اخروی می‌داند.<sup>۸</sup> رازی برای رفع تعارض لذت و الم دنیوی و اخروی یک اصل کلی ارائه می‌کند و می‌گوید: «هیچ عاقلی نباید اسیر دست لذتی شود که الم تابع آن بر المی که در ترک لذت و کشتن شهوت هست کمأ و کیفأ راجح آید.»<sup>۹</sup> بنابراین «اگر فرضاً بر ما ممکن شود که مادام‌العمر بر پهنه زمین مسلط آییم ولی با مردم به شکلی معامله کنیم که رضای خدا در آن نباشد و ما را از وصول به خیر باقی و نعمت جاوید باز دارد، نباید در پی این راه شویم و آن لذت را بر این حرمان ترجیح ندهیم.»<sup>۱۰</sup> ابن سینا رساله‌ای دارد که به بررسی علت ترس مردم از مرگ پرداخته است. ایشان با بررسی احتمالات منشأ ترس مردم از مرگ، به این نتیجه رسیده است که مردم گمان می‌کنند بعد از مرگ از بین می‌روند و نابود می‌شوند. در حالی که مرگ چیزی جز ترک تدبیر بدن بوسیله نفس نیست و انسان بعد از مرگ و عبور از عالم طبیعت به حیات جاودانه خود ادامه می‌دهد.<sup>۱۱</sup> رهاوی با اشاره به حکمت الهی در خلقت عالم و وجود عالم آخرت و عذاب‌های اخروی، پزشکان را از انکار و نقض احکام شریعت برحذر می‌دارد. چون چنین امری ناسپاسی در برابر نعمت‌های بی‌شمار خدا است که هم در دنیا و هم در آخرت موجب شقاوت و «عذاب الیم» می‌گردد.<sup>۱۲</sup> این تعابیر نشان دهنده اعتقاد راسخ پزشکان اسلامی به عالم آخرت و ثواب و عقاب اخروی است.

۱. به‌طور مثال ر.ک: سیوطی، الرحمة فی الطب و الحکمه، ص ۹ - ۷؛ جرجانی، ذخیره خوارزمشاهی، ج ۱، ص ۲۸.

۲. رازی، المنصوری فی الطب، ص ۱۷.

۳. رهاوی، ادب الطیب، ص ۲۷.

۴. آل‌عمران (۳): ۲۷.

۵. رازی، المنصوری فی الطب، ص ۲۹ - ۲۸؛ جمعی از نویسندگان، گنجینه بهارستان، ج ۱، ص ۵۰۷ - ۵۰۴؛ قطب‌الدین شیرازی، کتاب فی بیان الحاجة إلی الطب و الأطباء و وصایا هم، ص ۱۱۶ و ۱۲۰.

۶. [ترجمه]: با امید به ثواب نیک از درگاه خداوند که او بخشنده است و از جود و کرم او توفیق گفتن سخن حق و عمل درست را مسئلت می‌کنم. (رازی، من لا یحضره الطیب، ص ۹)

۷. رازی، السیرة الفلسفیه، ص ۹۲.

۸. همان.

۹. همان، ص ۹۴ - ۹۳.

۱۰. همان، ص ۹۴.

۱۱. ابن‌سینا، رسائل ابن سینا، ص ۳۴۰.

۱۲. رهاوی، ادب الطیب، ص ۲۸.

### اعتقاد به حقانیت قرآن و صدق نبوت

رازی در مقدمه کتاب تخصصی خود «من لایحضره الطیب» پس از بیان حمد و ثنای الهی، به درگاه خداوند اظهار شکر می‌نماید که توفیق ایمان به اسلام و ایمان به نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را پیدا کرده است.<sup>۱</sup> نجم‌الدین محمود شیرازی در ابتدای کتاب پزشکی خود «صیحت‌نامه سلیمانی» پس از حمد و ثنای الهی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درود می‌فرستد.<sup>۲</sup> قطب‌الدین شیرازی با استناد به آیات قرآن و روایات منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ضرورت توجه به اسباب بیماری و درمان آنها را بیان می‌کند.<sup>۳</sup> رهاوی سومین ویژگی اخلاقی پزشک را اعتقاد صحیح به نبوت و رسالت انبیا می‌داند: «والأمانة الثالثة ان يعتقد أن لله رسلاً اٰلی خلقه هم انبیاءه، أرسلهم اٰلی خلقه بما یصلحهم، إذ العقل غیر کاف فی کل ما یصلحهم دون من رسل ما شاء و کیف شاء فی الوقت الاصلح».<sup>۴</sup>

وحی الهی یکی از منابع شناخت پزشکان مسلمان نسبت به بیماری‌ها و درمان آنها به‌شمار می‌رفت.<sup>۵</sup> آنها با الهام از روایات منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ الدَّاءَ وَ الدَّوَاءَ وَ جَعَلَ لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءً فَتَدَاوَوْا وَ لَا تَدَاوَوْا بِحِرَامٍ»<sup>۶</sup> باور داشتند که هر دردی دوايي دارد و طیبیب باید تلاش کند تا درمان هر دردی را با استفاده از اصول و مبانی دانش پزشکی، از دل طبیعت کشف نماید و اینکه باید درمان درد با رعایت حریم شریعت الهی باشد.<sup>۷</sup> برخی پزشکان مسلمان با استناد به آیه شریفه «ما أصابک من سبته فمّن تُفسک»<sup>۸</sup> امراض گوناگون را نتیجه اعمال سبته و تمرد از دستورات الهی می‌دانستند.<sup>۹</sup> لازم است این نکته را هم در نظر داشته باشیم که استناد پزشکان مسلمان به آیات قرآن و روایات اسلامی پس از اثبات مدعا با روش تجربی و برای تأیید یافته‌های علمی صورت می‌گرفت و چنین نبود که آنها مدعیات پزشکی خود را با آیات و روایات اثبات کنند.<sup>۱۰</sup>

### التزام به شریعت اسلام

در منابع پزشکی با استناد به برخی آیات قرآن،<sup>۱۱</sup> بر رعایت حدود شرعی و فقهی تأکید شده است.<sup>۱۲</sup> از لحاظ فقه اسلامی، طیبیب و پرستار باید حریم الهی را در شیوه معاینه بیماران و تجویز داروها رعایت نمایند و از راه صحیح و مجاز شرعی به درمان بیمار بپردازند. مگر اینکه درمان بیمار منحصر در ارتکاب فعل حرام باشد.<sup>۱۳</sup> بر اساس تعالیم اسلام، دنیا مزرعه آخرت است و سعادت جاودانه و سرنوشت نیک یا بد انسان در عالم آخرت، به اعمال وی در دنیا برمی‌گردد. محمد بن زکریای رازی در موارد متعددی از کتاب «السیرة الفلسفیه» خود بر ضرورت رعایت اوامر و نواهی الهی و کسب رضای خدا و پرهیز از انجام یا ترک اموری که موجب غضب خدا و عقوبت اخروی می‌گردد، تأکید می‌کند.<sup>۱۴</sup> ابن سینا ضمن توصیه رعایت امور

۱. رازی، من لایحضره الطیب، ص ۹.

۲. جمعی از نویسندگان، گنجینه بهارستان، ج ۱، ص ۶۹.

۳. قطب‌الدین شیرازی، کتاب فی بیان الحاجة اٰلی الطب و الاطباء و وصایاهم، ص ۱۰۳.

۴. [ترجمه]: امانت سوم این است که طیبیب معتقد باشد از طرف خدا رسولانی برای خلق وجود دارد که این رسولان پیام‌آوران او هستند. آنها را به سوی مردم فرستاده تا خیر و صلاحشان را بیان کند چون عقل بدون (هدایت) انبیا در تشخیص خیر و صلاح انسان و اینکه چه چیزی را بخواد و چگونه آن را در بهترین فرمان بخواد، ناتوان است. (رهاوی، ادب‌الطیب، ص ۲۷)

۵. جمالی یزدی، فرخ‌نامه، ص ۴.

۶. [ترجمه]: همانا خداوند بیماری و دواء را (بهاهم) نازل کرده است و برای هر بیماری دوائی قرار داده است پس (بیماری) خود را مداوا کنید (اما) با حرام درمان نکنید. (مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۹، ص ۷۶)

۷. القرشی، آیین شهرداری، ص ۱۷۰ - ۱۶۹.

۸. [ترجمه]: آنچه از بدی به تو می‌رسد از ناحیه خودت است. (نساء: ۴) (۷۹)

۹. جمعی از نویسندگان، گنجینه بهارستان، ج ۱، ص ۵۱۴.

۱۰. بهاءالدوله، خلاصة التجارب، ص ۴۶ - ۴۵، جمالی یزدی، فرخ‌نامه، ص ۴ - ۳؛ سیوطی، الرحمة فی الطب و الحکمه، ص ۷.

۱۱. بقره (۲): ۱۹۵.

۱۲. جمعی از نویسندگان، شش رساله کهن پزشکی، ص ۱۰۷.

۱۳. امام خمینی، توضیح المسائل، مسئله ۲۴۲۳ و ۲۴۴۱، ص ۲۸۴ و ۳۸۵.

۱۴. رازی، السیرة الفلسفیه، ص ۹۴ - ۹۲ و ۱۰۰ - ۹۹، ذاکر، ترجمه المنصوری فی الطب، ص ۲۹.

بهداشتی و اسباب حفظ صحت به بیماران، آنها را به انجام واجبات شرعی و نماز و تسبیح و شکر خداوند ترغیب و تشویق می‌نماید.<sup>۱</sup> رهاوی ایمان و عمل پزشک به شرایع الهی را موجب فلاح و رستگاری وی می‌داند و به او هشدار می‌دهد که مبدا تحت تأثیر گمراهان، از شریعت الهی اعراض نماید. به اعتقاد ایشان دلیل انکار حقایق شریعت از ناحیه منکران، چیزی جز جهالت نیست.<sup>۲</sup> رهاوی در جای دیگری با بیان این مطلب که «الفقر مع الحلال أصلح من الغنی مع الحرام»<sup>۳</sup> پزشکان را به رعایت حلال و حرام و حفظ کرامت خود در برابر وسوسه‌های مادی توصیه می‌کند.<sup>۴</sup>

القرشی، تحصیل طب را همچون فقه برای جامعه اسلامی لازم می‌داند و در ادامه می‌گوید:

باید طبیبان نزد محتسب سوگند یاد کنند که به کسی داروی زیانبخش ندهند و با سم ترکیب نکنند و داروی سقط‌جنین را به زنان و داروی قطع نسل را به مردان نگویند، و چون نزد مریض آیند از نگریستن به محارم چشم پوشند و رازها را فاش نسازند و هتک حرمت نکنند و از کارهای ناروا بپرهیزند.<sup>۵</sup>

قطب‌الدین شیرازی نیز وصایائی مشابه القرشی به پزشکان دارد.<sup>۶</sup> نظامی عروضی یکی از ویژگی‌های لازم برای طبیب را تعظیم شریعت الهی و اطاعت از امر و نهی خدا می‌داند و می‌گوید: «طبیب باید که نیکو اعتقاد بود، و امر و نهی شرع را معظم دارد».<sup>۷</sup>

محمد حکیم بن مبارک در کتاب *نصیحت‌نامه سلیمان* در ذیل بحثی با عنوان «تدبیرات شرعی» با استناد به آیه ۱۷ سوره رعد و آیه ۵۲ سوره نمل می‌گوید:

بدان که به نص قرآن عظیم، احسان و نفع عمیم به مردمان، سبب سلامتی و موجب درازی عمر باشد و مستلزم خلاصی از همه بلایی است خواه که وبا و طاعون باشد یا غیر آن و چنان‌که نفع و احسان، سبب درازی عمر است؛ بی‌نفعی و ضرر بر مردمان، سبب کوتاهی عمر است.<sup>۸</sup>

### اعتقاد به تأثیر دعا و صدقه بر علاج بیماری

در دانش پزشکی فرهنگ اسلامی، درمان و دارو منحصر به اسباب عادی و عناصر طبیعی نیست، بلکه بر اساس آیات متعدد قرآن کریم، یکی از راه‌های درمان بیماری‌ها، دعا و توسل به درگاه خدا است.<sup>۹</sup> پزشک مسلمان و شخص بیمار، بر اساس ایمان به آیات قرآن، اعتقاد راسخ به تأثیر عالم نامحسوس در عالم محسوس دارند و دعا را وسیله پیوند انسان به عالم ملکوت و معنا می‌دانند.<sup>۱۰</sup> حتی هنگامی که در ظاهر همه اسباب مادی از کار افتاده باشند و هیچ امیدی برای علاج بیمار وجود نداشته باشد، با امید به گشوده بودن درب عنایت و شفای الهی، بر عوامل بیماری غلبه می‌کنند.<sup>۱۱</sup> حکیم ابن مبارک، قربانی کردن و دعا را موجب دفع بیماری می‌داند: «از جمله تدبیرات شرعی در دفع ضرر وبا و اثر طاعون، قربان است ... از جمله تدبیرات شرعی در دفع ضرر وبا و طاعون، دعاست»<sup>۱۲</sup> همان‌طور که خدا در طبیعت، درمان دردها را آفریده است، همچنین دعای خیر دیگران، صدقه دادن، قربانی کردن و اطعام نمودن فقرا، موجب دفع بلا و طول عمر انسان می‌گردد.<sup>۱۳</sup> پزشک مسلمان ضمن درمان بیمار

۱. قزوینی، ترجمه و شرح حفظ الصحه شیخ‌الرئیس، ص ۱۹.

۲. رهاوی، *ادب‌الطیب*، ص ۲۷.

۳. [ترجمه]: تهیدستی از راه حلال بهتر از بی‌نیازی از راه حرام هست.

۴. رهاوی، *ادب‌الطیب*، ص ۳۸ و ۱۱۱.

۵. القرشی، *آیین شهرداری*، ص ۱۷۱ - ۱۷۰.

۶. قطب‌الدین شیرازی، *کتاب فی بیان الحاجة إلى الطب و الأطباء و وصایاهم*، ص ۱۱۸ و ۱۲۶.

۷. نظامی عروضی، *چهار مقاله*، ص ۱۰۷.

۸. جمعی از نویسندگان، *گنجینه بهارستان*، ج ۱، ص ۵۴۹.

۹. نمل (۲۷): ۶۲؛ غافر (۴۰): ۶۰؛ آل عمران (۳): ۱۷۳.

۱۰. مؤمن (۲۳): ۶۲ و ۶۷؛ اعراف (۷): ۲۸ و ۵۴؛ نمل (۲۷): ۶۲.

۱۱. نظامی عروضی، *چهار مقاله*، ص ۱۰۶ و ۱۱۱.

۱۲. جمعی از نویسندگان، *گنجینه بهارستان*، ج ۱، ص ۵۵۴ - ۵۵۳.

۱۳. جمعی از نویسندگان، *گنجینه بهارستان*، ج ۱، ص ۵۵۷ - ۵۵۲.



با دارو و انجام همه معاینات و تلاش در جهت علاج نمودن بیماری از طریق عوامل طبیعی و اسباب عادی، با ایمان راسخ به این آیه شریفه که «وَتَزَلُّ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup> بیمار خود را به تلاوت قرآن و استمداد از مسبب الاسباب دعوت می‌کند تا شفای حقیقی را از درگاه او مسئلت نماید.<sup>۲</sup> هم پزشک و هم بیمار هردو به وسیله بودن همه چیز برای جریان رحمت و اراده الهی ایمان دارند و مطمئن هستند که خواست خدا و تقدیر او بر همه چیز غالب است.<sup>۳</sup>

به تعبیر نظامی عروضی دعا و توسل برای درمان بیماری «شربت از داروخانه ربانی» خواستن است که مجرب بوده و در بسیاری مواقع مؤثر واقع شده و بیمار شفا یافته است.<sup>۴</sup> از این رو لازم است «اگر طبیب در شناختن علت درماند، به خدای عزوجل بازگردد و از او استعانت خواهد و اگر در علاج فروماند هم به خدای بازگردد و از او مدد خواهد که بازگشت همه بدو است»<sup>۵</sup>.

### گستره مفهوم سعادت و شقاوت

پزشکان مسلمان با نقل روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله «الْعِلْمُ عِلْمَانِ عِلْمُ الْأَدْيَانِ وَ عِلْمُ الْأَبْدَانِ»<sup>۶</sup> دانش پزشکی را در کنار دین‌شناسی قرار می‌دادند. از دیدگاه آنها، همان‌طور که شناخت دین و عمل به دستورات الهی موجب سعادت دنیوی و اخروی انسان می‌گردد، دانش پزشکی نیز با شناسایی حقایق، ظرایف و دقائق عالم خلقت، ما را در شناخت اسماء و صفات خداوند یاری می‌کند. علاوه بر آن، با حفظ صحت بدن و درمان بیماری‌ها، امکان شناخت تکالیف شرعی و توانایی انجام واجبات و ترک محرمات و عمل به وظایف بندگی را فراهم می‌آورد و به این طریق علم ابدان در پیوند با علم ادیان، انسان را به سعادت حقیقی و جاودانه می‌رساند.<sup>۷</sup> در آثار پزشکان مسلمان دو نوع اثر مشاهده می‌گردد، آثاری که برای مداوای بیماری‌های اخلاقی و روانی نگارش یافته‌اند و تحت عنوان طب روحانی شهرت دارند و آثاری که برای مداوای امراض جسمانی و غالباً با عنوان طب جسمانی تألیف شده‌اند.

محمد بن زکریای رازی دو اثر مهم دارد، یکی «الحاوی» که به پیش‌گیری و درمان بیماری‌های جسم می‌پردازد و دیگری «الطب الروحانی» که به تبیین اصول و قواعدی پرداخته که موجب سلامتی روح می‌گردد. در میان آثار ابن سینا نیز دو اثر مهم وجود دارد، یکی کتاب «شفا» که نخستین دائرةالمعارف علوم و فلسفه در عالم اسلام به‌شمار می‌آید، و دیگری کتاب «هانون» که مهم‌ترین و مفصل‌ترین کتاب پزشکی او است. ابن‌سینا با نام‌گذاری کتاب فلسفی‌اش به شفا و کتاب پزشکی‌اش به قانون، می‌خواهد اعلام نماید که اهمیت طب نفوس نزد او کمتر از طب اجساد نیست و نیز فلسفه او متأثر از طب و طب او متأثر از فلسفه‌اش است و این تعبیر پیشینیان که فلسفه طب روح و طب فلسفه بدن است ناظر به همین حقیقت بود.<sup>۸</sup> از نظر پزشکان مسلمان، تندرستی تنها ملاک سلامتی و خوشبختی نیست. بلکه امراض روحی و اخلاقی بسی زیان‌بارتر از امراض جسمانی هستند.<sup>۹</sup>

در منابع روایی، انبیا طبیب امراض روحی و اخلاقی و ساحت نفس انسان‌ها هستند.<sup>۱۰</sup> از طرفی پزشکان طبیب امراض جسمانی هستند. همان‌طور که طبیب روح به سلامت جسم هم توجه دارد، طبیب جسم هم در سنت اسلامی علاوه بر مداوای جسم بیمار باید به سلامت و طهارت روح آن نیز توجه نماید. هرگاه طبیب، شافی جسم و روح انسان‌ها باشد، متشبه

۱. [ترجمه]: و ما از قرآن آنچه را برای مؤمنین مایه درمان و رحمت است، نازل می‌کنیم. (اسراء (۱۷): ۸۲)

۲. جمعی از نویسندگان، گنجینه بهارستان، ج ۱، ص ۵۵۶.

۳. نظامی عروضی، چهار مقاله، ص ۱۰۷.

۴. همان.

۵. همان، ص ۱۰۶.

۶. [ترجمه]: علم دو تا (دو نوع) است علم ادیان و علم بدن‌ها. (مجلسی، بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۲۰)

۷. رازی، المنصوری فی الطب (مقدمه)، ص ۲۸ - ۲۷؛ رازی، من لایحضره الطبیب، ص ۹؛ رهاوی، ادب الطبیب، ص ۱۴۶؛ جمعی از نویسندگان، شش

رساله کهن پزشکی، ص ۱۰۶؛ قطب‌الدین شیرازی، کتاب فی بیان الحاجة إلى الطب و الأطباء و مصایهم، ص ۱۱۶ و ۱۰۰ - ۹۹.

۸. محقق، مقدمه رگ‌شناسی، ص ۳.

۹. رهاوی، ادب الطبیب، ص ۱۱۱؛ طوسی، تلخیص المحصل، ص ۵۰۸.

۱۰. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.



به افعال خدا خواهد بود:

والطبيب الفاضل يقدر علي صلاح النفس و البدن جميعا فإذن الطبيب يستحق ان يقال فيه انه المشبه بأفعال الباري تعالي بحسب طاقته.<sup>۱</sup>

طبيب فرهیخته بر متخصص خیر و صلاح نفس و بدن هر دو اشراف دارد. بنابراین طبیب، شایسته آن است که گفته شود او به میزان توانایی و طاقت خود به دنبال تشبه به افعال پروردگار متعال است.

### لذت و الم جسمانی و روحانی

از دیدگاه پزشکان مسلمان، گرچه انسان لذت‌جو است اما تحصیل هر چیزی که برای بدن لذت‌بخش است، شایسته نیست. انسان با تکیه بر عقل خود، توانایی تشخیص لذت‌های مضر از مفید را دارد و باید تنها سراغ لذت‌هایی برود که هم برای جسم او و هم برای نفس و سعادت ابدی او مفید باشد.<sup>۲</sup> رهاوی می‌گوید:

کسی که دنبال هر لذتی نباشد بلکه بر اساس عقل، لذت‌های مفید و صالح را بشناسد و انتخاب نماید، انسان حقیقی است.<sup>۳</sup>

رازی یکی از عوامل بیماری‌زا را غلبه هوای نفس نسبت به عقل می‌داند. هوا و طبیعت همیشه انسان را به برگرفتن لذت حاضر فرامی‌خواند، اما عاقل باید هوا و طبیعت را باز دارد و خواسته آن دو را در ترازوی سنجش آثار و عواقبش قرار دهد تا سوءعاقبت نیابد. ملاک تصمیم‌گیری برای انجام هر کاری، سنجش پیامدهای فعل از حیث میزان لذت و رنج و تبعیت از ارجح است، اگر احتمال پیامدهای رنج‌آور، بیشتر از رنج صبر بر دفع هوا باشد، حزم در منع و بازداشت هواست.<sup>۴</sup> رهاوی بیان می‌کند که شخص عاقل وقتی مصلحت و سلامتی خود را در چیزی ببیند، نباید در پی لذتی باشد که خلاف آن است و پزشک نیز در تجویز دارو و درمان بیماری باید «صلاح بیمار» را مدنظر قرار دهد، نه «تمایلات لذت‌جویانه» وی را.<sup>۵</sup> رازی با بیان اینکه «لذات و آلام دنیایی با گسیختن رشته عمر نابود می‌شود و لذات عالمی دیگر که جاوید است، پایدار و بی‌پایان خواهد بود»<sup>۶</sup> به صراحت، ترجیح لذات ناپایدار دنیوی و جسمی را بر لذات پایدار اخروی و معنوی، مایه خسران می‌داند.<sup>۷</sup>

### کرامت ذاتی و ملکوتی انسان

در بینش قرآن، انسان دارای دو نوع کرامت است؛ کرامت ذاتی که خداوند در بیان آن می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»<sup>۸</sup> و کرامت اکتسابی و ارزشی که آیه شریفه «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ»<sup>۹</sup> ناظر به آن است. در کرامت ذاتی، همه انسان‌ها با هم برابرند اما در کرامت ارزشی و اخلاقی، درجه هر انسانی به میزان فعالیت اخلاقی و معنوی او، تعیین می‌گردد. استاد محمدتقی جعفری در این خصوص می‌نویسد: در اسلام دو نوع کرامت برای انسان‌ها ثابت شده که عبارت است از: ۱. کرامت ذاتی و حیثیت طبیعی که همه انسان‌ها، مادامی که با اختیار خود به جهت ارتکاب به خیانت و جنایت بر خویشتن و دیگران، آن را از خود سلب نکنند، از این صفت شریف برخوردارند. ۲. کرامت ارزشی که از به‌کار انداختن استعدادها و

۱. رهاوی، ادب‌الطیب، ص ۱۴۷.

۲. رازی، السیرة الفلسفیه، ص ۹۲ - ۹۱؛ رهاوی، ادب‌الطیب، ص ۴۳ - ۴۲؛ قطب‌الدین شیرازی، کتاب فی بیان الحاجة إلى الطب و الأطباء و وصایاهم، ص ۱۱۸ و ۱۱۸.

۳. رهاوی، ادب‌الطیب، ص ۴۲.

۴. رازی، السیرة الفلسفیه، ص ۹۳ - ۹۲؛ فرامرز قراملکی، نظریه اخلاقی محمد بن زکریای رازی، ص ۶۹.

۵. رهاوی، ادب‌الطیب، ص ۱۱۱ و ۴۶.

۶. رازی، السیرة الفلسفیه، ص ۹۳.

۷. همان.

۸. ما فرزندان آدم را کرامت داریم. اسراء (۱۷): ۷۰ و نیز ر. ک: بقره (۲): ۳۰؛ حجر (۱۵): ۲۹؛ اسراء (۱۷): ۷۰؛ طباطبایی، تفسیرالمیزان (ترجمه)، ج ۱۵، ص ۲۶۴.

۹. ارزشمندترین شما نزد خداوند پرهیزکارترین شماست. (حجرات (۴۹): ۱۳)

نیروهای مثبت در وجود آدمی و تکاپو در مسیر رشد و کمال و خیرات ناشی می‌شود. این کرامت اکتسابی و اختیاری است و ارزش نهایی و غایی انسان به همین کرامت است.<sup>۱</sup>

پزشک مسلمان بر پایه بینش قرآنی بر این باور است که انسان با برخورداری از روح الهی، نفس ناطقه، قوه عاقله، قدرت تمییز، کسب دانش، دریافت وحی و پرستش آگاهانه خدا، از سایر حیوانات کامل‌تر و شریف‌تر است.<sup>۲</sup> انسان مظهر اسماء و صفات خداست:

انسان بهترین موجودات و شریف‌ترین کائنات باشد، زیرا که جمیع صفات حق در او ظاهر است، چه انسان سمیع و بصیر و مرید و قدیر و علیم و حی و متکلم است، چنان‌که حق نیز چنین است. حق تعالی آدمی را به‌صورت خود آفرید و صفات خود همه در او ظاهر گردانید. آدمی به‌واسطه اتصاف به صفات حق، بهترین کائنات و شریف‌ترین موجودات است.<sup>۳</sup>

رهاوی می‌نویسد:

انسان به جهت داشتن عقل از همه مخلوقات اشرف است چون عقل برای انسان قدرت تشخیص حق از باطل و شناخت حکمت‌ها و توحید وجود خداوند و شناخت مصالح و مفاسد و اوامر و نواهی الهی را میسر می‌کند.<sup>۴</sup>

### تجرد نفس

در فلسفه اسلامی، بین انسان و جهان، نوعی تناظر برقرار است. در فلسفه مشاء، عالم وجود همچون وجود انسان که مرکب از نفس و بدن است؛ به وجود محسوس و نامحسوس تقسیم می‌گردد.<sup>۵</sup> در حکمت متعالیه، عوالم وجود بر سه قسم هستند: عالم ماده، عالم مثال و عالم مجردات تام.<sup>۶</sup> پزشکان اسلامی با مفروض دانستن تقسیم موجودات عالم به دو قسم مادی و مجرد، به وجود روح و نفس مجرد در وجود انسان اعتقاد داشتند. از نظر آنها نفس ناطقه انسان، موجود جوهری مجرد از ماده است که فقط در فعل، نیاز به بدن دارد اما ذاتاً بی‌نیاز از آن می‌باشد و چنانچه رابطه تدبیری نفس به بدن از بین برود، نفس به حیات خود ادامه می‌دهد.<sup>۷</sup> از دیدگاه پزشکان اسلامی، حقیقت و اصالت انسان به نفس ناطقه است که ذاتاً مجرد از ماده و به لحاظ فعل وابسته به بدن است.<sup>۸</sup> از نظر ابن سینا نفس ناطقه انسانی در حدوث و بقا مجرد است، یعنی جسم و جسمانی نیست. نفس از جانب خداوند افزوده می‌شود و همراه با حدوث بدن به‌صورتی غیرمادی حادث می‌گردد. نفس ناطقه هر چند در ذات خود مجرد بوده و منقطع در ماده هم نیست اما برای انجام فعل به بدن نیازمند است.<sup>۹</sup> خواجه نصیر نفس ناطقه انسان را مجرد می‌داند و برای تجرد نفس دلائل متعددی می‌آورد.<sup>۱۰</sup> از نظر ملاصدرا نفس حیوانی و نفس انسانی در آغاز مادی و نباتی هستند؛ اما در بقا، روحانی و مجرد می‌گردند و پس از رسیدن به مرحله تجرد، حرکتی نخواهند داشت.<sup>۱۱</sup>

۱. جعفری، حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، ص ۲۷۹.

۲. جمالی یزدی، فرخ‌نامه، ص ۱۲؛ جمعی از نویسندگان، مجموعه مصنفات فی الخیماء و الإکسیر الأعظم، ص ۱۸۷.

۳. جمعی از نویسندگان، گنجینه بهارستان، ج ۱، ص ۵۶۰.

۴. رهاوی، ادب‌الطیب، ص ۲۰۰ و نیز ۴۱ - ۴۰.

۵. ابن سینا، الاشارات والتنبيهات، ج ۳، ص ۲.

۶. طباطبائی، نهاية الحکمه، ص ۳۰۴ - ۳۰۳.

۷. طبری، فردوس الحکمه فی الطب، ص ۱۲.

۸. قطب‌الدین شیرازی، کتاب فی بیان الحاجة إلى الطب و الأطباء و وصایاهم، ص ۹۹؛ جمعی از نویسندگان، گنجینه بهارستان، ج ۱، ص ۵۰۴ - ۵۰۳؛ طوسی، تلخیص المحصل، ص ۴۸۷؛ رهاوی، همان، ص ۴۱ - ۴۰ و ۳۶؛ جمعی از نویسندگان، مجموعه مصنفات فی الخیماء و الإکسیر الأعظم، ص ۲۱۸.

۹. ابن سینا، رسائل ابن سینا، ص ۳۴۰؛ فیاضی، علم‌النفس فلسفی، ص ۱۸۶.

۱۰. طوسی، تلخیص المحصل، ص ۴۸۷ - ۴۸۶.

۱۱. فیاضی، علم‌النفس فلسفی، ص ۱۹۰ - ۱۸۷؛ ملاصدرا، اسفار، ج ۸، ص ۳۴۷.

## مراتب و قوای نفس

در نظام جهان‌شناسی مسلمانان، عالم هستی به دو قسم مادی و مجرد تقسیم می‌گردد.<sup>۱</sup> در حکمت اسلامی بین مراتب وجود، مراتب نفس و مراتب شناخت، تناظر وجود دارد. همان‌طور که عوالم وجود بر سه قسم است، نفس نیز دارای سه مرتبه است: نفس نباتی، نفس حیوانی و نفس انسانی. نفس نباتی کار تغذیه، رشد و تولیدمثل را انجام می‌دهد. نفس حیوانی افزون بر کار نفس نباتی، احساس و حرکت ارادی نیز دارد. نفس انسانی افزون بر قوای نباتی و حیوانی، از قوه اندیشه نیز برخوردار است. قوای نفس انسانی نیز دارای سه مرتبه است: قوه شهویه، قوه غضبیه و قوه عاقله.<sup>۲</sup> همچنین مراتب شناخت نفس بر سه قسم است: شناخت حسی، شناخت خیالی و شناخت عقلی. بنابراین، نفس انسانی کامل‌ترین نفوس است، چون از مراتب سه‌گانه نفس نباتی، نفس حیوانی و نفس ناطقه، و مراتب سه‌گانه شناخت حسی، خیالی و عقلی، و مراتب سه‌گانه قوه عاقله، قوه شهویه و قوه غضبیه برخوردار است.

رهاوی برای نفس سه قوه ذکر می‌کند: قوه عاقله، قوه غضبیه و قوه شهوانیه. سپس می‌گوید سعادت انسان و اخلاق فاضله و طهارت نفس با اعتدال این قوا بدست می‌آید. اگر این سه قوه در اعتدال باشند، خرد قوت می‌گیرد و قدرت تمییز حق و باطل رشد می‌کند و اگر در تعادل نباشند، رذالت نفس و سوءسیرت ایجاد می‌شود.<sup>۳</sup> ایشان با این جمله «اجتهد فی آن یكون سرورک و حزنک جمیعا بتوسط، و کن علی ما زاد منها بتسلط»<sup>۴</sup> به پزشک توصیه می‌کند که احساس و عواطف و سیرت اخلاقی خود را بر اساس اعتدال کنترل نماید. محمد بن زکریای رازی شراب را بزرگترین مایه هوای نفس و بزرگترین آفت خرد می‌داند، چون به دو نفس شهوانی و غضبیه نیرو می‌بخشد تا به هر چه دلخواه‌شان است مبادرت ورزند و نفس ناطقه را از بکار بردن فکر و عقل بازمی‌دارد.<sup>۵</sup> به اعتقاد او نفس نباتی و حیوانی برای خدمت به نفس ناطقه به وجود آمده‌اند و بعد از فناشدن جسم، باقی نمی‌مانند. بنابراین طبیب، در طب جسم و روح باید در جهت تعدیل سه نفس بکوشد.<sup>۶</sup> این موارد نشان می‌دهد که در اندیشه پزشکان مسلمان، مراتب و قوای نفس مفروض بوده است.

## اتحاد، تمایز و تعلق تدبیری نفس به بدن

بر پایه جهان‌نگری الهی، انسان موجودی مرکب از نفس ملکوتی و بدن مادی است. اصالت انسان نیز به روح آن است.<sup>۷</sup> انسان مظهر پیوستگی جان و تن، و عالم محسوس و نامحسوس با یکدیگر است. حالت تندرستی وی از راه هماهنگی و تعاون بین آن دو تحقق می‌یابد. از دیر زمان میان اندیشمندان ثنویت جسم و روح مطرح بوده و بسیاری از دانشمندان تلاش کردند تا چگونگی پیوند و ارتباط میان جسم و روح را تبیین کنند. برخی از دانشمندان نتوانستند این تمایز و اتحاد را تبیین نمایند و از این رو به انکار ساحت روحانی و ملکوتی انسان پرداختند. از دیدگاه مادی‌گرایان، حیات انسان با مردن به پایان می‌رسد، اما از دیدگاه پزشکان مسلمان، انسان دارای دو ساحت جسم و روح است. اصالت و حقیقت انسان به روح آن است. حیات جسمانی انسان در گرو تدبیر بدن بوسیله نفس است، اگر تدبیر نفس نباشد، اعضای بدن انسان از یکدیگر متلاشی می‌گردد و مرگ یک شخص زمانی رخ می‌دهد که تعلق تدبیری نفس به بدن از بین برود. نفس نیز برای به فعلیت رساندن استعدادهای خود، نیازمند به جسم است. اما حیات جاودانه آن در گرو بقاء جسم نیست.<sup>۸</sup> بنابراین، نفس متصرف در بدن و حافظ و مدبر آن است و بدن آلت فعل نفس برای کسب کمالات علمی و معنوی است و اگر جسم دچار بیماری گردد، آلام

۱. ابن‌سینا، *الاشارات و التنبیها*، ج ۳، ص ۲؛ طباطبایی، *نهاية الحکمه*، ص ۳۰۴ - ۳۰۳.

۲. ابن‌سینا، *قانون در طب*، ص ۲۴۱؛ فیاضی، *علم‌النفس فلسفی*، ص ۵۷؛ تقزازی، *شرح المقاصد*، ج ۳، ص ۲۹۷؛ ملاصدرا، *اسفار*، ج ۹، ص ۲۳۶ - ۲۳۵.

۳. رهاوی، *ادب‌الطیب*، ص ۳۶.

۴. [ترجمه:] سعی کن هم شادی و هم اندوهت به میانه و اعتدال باشد و نسبت به مازاد بر میانه کنترل داشته باشی. (رهاوی، *ادب‌الطیب*، ص ۳۸)

۵. نصر، *علم و تمدن در اسلام*، ص ۲۱۵.

۶. فرامرز قراملکی، *نظریه محمد بن زکریای رازی*، ص ۷۱.

۷. حجر (۱۵): ۲۹ - ۲۸؛ سجده (۲۲): ۹ و ۱۱؛ زمر (۳۹): ۴۲.

۸. جمعی از نویسندگان، *گنجینه بهارستان*، ج ۱، ص ۵۰۴ - ۵۰۳؛ طوسی، *تلخیص المحصل*، ص ۴۸۷؛ رهاوی، *ادب‌الطیب*، ص ۴۱ - ۴۰ و ۳۶؛ جمعی

از نویسندگان، *مجموعه مصنفات فی الخیمیه و الإکسیر الأعظم*، ص ۲۱۸.

جسمی مانع نفس برای کسب کمال خواهد بود.<sup>۱</sup>

باید دانست که اگرچه نفس ناطقه جوهری است مجرد و روحانی، و بدن جسمی است کثیف و هیولانی و مابین تجرد و هیولانیت و تروح و جسمانیت غایت بُعد و نهایت منافات واقع و ثابت است، لیکن آن قدر مابینت و دوری که پنداشته می‌شود، میان نفس و بدن واقع نیست، بلکه نهایت قرب و مناسبت نیز واقع است، به حیثیتی که منجر به اتحاد شده. چه نفس ملتذ می‌شود به التذاد بدن و متأدی می‌شود به اذیت بدن، و این نتواند بود مگر به سبب اتحادی که میان نفس و بدن است، مانند اتحادی که میان صورت و ماده است. پس نفس فی‌الحقیقه با وجود تجرد صورت بدن باشد، اما صورتی که قائم به ماده نباشد و بدن ماده نفس می‌باشد.<sup>۲</sup>

اتحاد میان نفس و بدن مشابه اتحاد ماده و صورت است، ماده بدون صورت تعیین و تحصل ندارد و صورت نیز بدون ماده تحقق نمی‌یابد. در تحلیل منطقی ماده همان جنس و صورت همان فصل است، جسم انسان جنس و ماده است، و نفس وی صورت و فصل آن است. همان‌طور که نمی‌توان در عالم خارج جنس و فصل را از یکدیگر جدا کرد و جداسازی آنها صرفاً در تحلیل منطقی صورت می‌گیرد، همین‌طور روح انسان را در عالم خارج نمی‌توان از جسم او منفک کرد. جسم و جان انسان چنان به یکدیگر آمیخته‌اند که وحدت عینی پیدا کرده‌اند.

از دیدگاه پزشکان مسلمان علاوه بر اینکه جسم و روح انسان با یکدیگر اتحاد دارند، وجود انسان مظهر کامل‌ترین نوع اعتدال در عالم طبیعت است. «و بالجمله نوع الإنسان أقرب أنواع الكائنات إلي الاعتدال الحقيقي»<sup>۳</sup> همان‌طور که نفس انسان از نفوس حیوانات کامل‌تر است و علاوه بر داشتن کمالات نفس نباتی و نفس حیوانی از قوه عاقله نیز برخوردار است، همین‌طور متناسب با آن، خداوند جسمی را به نفس انسان اختصاص داده که بتواند او را در رسیدن به کمالاتش یاری کند. اگر خداوند نفس انسان را در جسم درخت یا سایر حیوانات قرار می‌داد، انسان نمی‌توانست استعدادهای خود را شکوفا نماید. لذا جسم انسان نیز ملائم با نفس آن، در میان همه اجسام و حیوانات کامل‌تر و از همه مزاج‌ها متعادل‌تر است.<sup>۴</sup> بنابراین، نفس انسان متناسب با بدن او و بدن وی متناسب با نفس او است. نه بدن انسان قابلیت پذیرش روح سایر حیوانات را دارد و نه روح انسان می‌تواند در بدن سایر حیوانات قرار بگیرد.<sup>۵</sup>

### تأثیر متقابل نفس و بدن

گرچه نفس مدبر بدن و حافظ آن است اما خصوصیات هریک از نفس و بدن در دیگری تأثیر دارد. ابن سینا می‌گوید:

نفس و بدن در یکدیگر تأثیر متقابل دارند و حالات و هیئتهایی که بر نفس عارض می‌گردد، گاهی در بدن اثر می‌گذارند، مانند ترس که باعث از کار افتادن نیروی شهوت و نیروی هضم و نیروهای دیگر بدنی می‌شود و گاهی نفس از بدن متأثر می‌شود و ملکه و عادت از همین راه حاصل می‌شود.<sup>۶</sup>

رابطه متقابل نفس و بدن چنان قوی است که برای تعلیم و تربیت نوآموز باید مورد توجه معلم قرار گیرد. چون گاه حالات نفس بر جسم و گاه مزاج جسم بر نفس اثر می‌گذارد. معلم خوب کسی است که متناسب با حالات نفس و بدن، تدابیر تربیتی اتخاذ نماید. وقتی مزاج بدن از اعتدال خارج شود، موجب تغییر اخلاق و رفتار انسان می‌گردد. همان‌طور که مصاحبت انسان با جاهلان و فاسقان، موجب تأثیرپذیری نفس از اخلاق شریر آنان گردیده و رفتار انسان را تغییر می‌دهد.<sup>۷</sup> لازمه تأثیر متقابل بین نفس و بدن، این است که امراض جسمانی موجبات تألمات روحی، و امراض روحی زمینه

۱. قطب‌الدین شیرازی، کتاب فی بیان الحاجة إلى الطب و الأطباء و وصایاهم، ص ۹۹.

۲. بهبهانی، عیار دانش، (مشمول بر الهیات و طبیعیات)، ص ۱۸۵.

۳. [ترجمه]: و به طور کلی، نوع انسان، نزدیک‌ترین انواع موجودات مادی به اعتدال حقیقی است. (بغدادی، المختارات فی الطب، ص ۱۱)

۴. رهاوی، ادب‌الطیب، ص ۴۱ - ۴۰ و ۳۶ و ۱۴۴.

۵. ابن سینا، قانون در طب، ص ۸۰ - ۷۹؛ جمعی از نویسندگان، مجموعه مصنفات فی الخیماء و الإکسیر الأعظم، ص ۲۲۰.

۶. ابن سینا، الاشارات، ج ۳، ص ۳۹۶.

۷. رهاوی، ادب‌الطیب، ص ۱۶۴ و ۱۱۱.

بیماری‌های جسمی را فراهم کند. لذا شناخت بیماری‌های جسم و نحوه کارکرد هریک از اعضای بدن، به معنای شناخت بیماری‌های روح و کارکرد آن نیز هست و بالعکس شناخت امراض روحی و نحوه عمل نفس موجب شناخت عمیق‌تر و درست‌تر جسم محسوب می‌شود.<sup>۱</sup> به‌عنوان مثال، در اثر بیماری جسم اختلالی در باصره، سامعه، شامه، لامسه و ذائقه به وجود می‌آید و همین اختلال جسمانی به آگاهی نفس و تدبیر آن نسبت به بدن سرایت می‌کند. همچنین خصوصیات اخلاقی مثل حسادت، طمع، ترس، شهوت‌گرایی، خشم، غم و قصه، استرس و... که افعال نفس هستند، موجب اختلال رفتار قوای طبیعی جسم می‌گردند.

### بقا و جاودانگی نفس

مرگ انسان چیزی جز ترک تعلق تدبیری به بدن نیست. نفس انسان پس از ترک تعلق تدبیری به بدن، حیات جاودانه دارد و همچنان به وجود و حیات خود ادامه می‌دهد.<sup>۲</sup>

باید دانست که نفس ناطقه باقی است بعد از فناء بدن. چه ثابت شده که نفس ناطقه، جوهری است مجرد از ماده و قائم نیست به ماده بدن. پس موت و فساد بدن، موجب موت و فناء او نشود؛ و خودبه‌خود نیز فانی نشود. چه قبول طاری شدن عدم بر موجود، از ممرّ ضدّ و منافی باشد، و مجردات را ضدّی و منافی نباشد. چه ضدّ و منافات مخصوص به ابعادی است که در عالم کون و فساد واقع باشند، و نفس ناطقه واقع در عالم کون و فساد به سبب تعلّقی است که به بدن دارد، و اگر نه، بالذات از جهت مجرد است و واقع در عالم مجردات، و هرگاه فساد بدن موجب فساد او نشود، از هیچ راه دیگر فساد به او راه نتواند یافت. پس نفس ناطقه و سایر مجردات قابل هیچ‌گونه عدمی نیستند.<sup>۳</sup>

پزشکان مسلمان بر اساس بینش اسلامی معتقدند که نفس پس از فناء بدن، نتایج اعمال خود را که در دنیا انجام داده، به صورت عذاب یا پاداش در عالم آخرت دریافت می‌کند.<sup>۴</sup> رازی درباره ترجیح لذات اخروی بر لذات دنیوی می‌گوید: چون لذات و آلام دنیایی با گسیختن رشته عمر نابود می‌شود و لذات عالمی دیگر که جاوید است پایدار و بی‌پایان خواهد بود، پس آنکه لذت باقی نامتناهی را به لذتی محدود و ناپایدار بفروشد، مغبون است. پس ما نباید در پی لذتی باشیم که وصل بدان ما را از فیض عالمی روحانی باز دارد یا در همین عالم ما را دچار المی سازد که رنج آن در کمیت و کیفیت بر لذتی که جوایز آنیم فایز آید.<sup>۵</sup> این سخن رازی بر پایه باور به سرای آخرت و بقاء نفس است، رازی در صورت تعارض لذت‌های دنیوی و اخروی، تمایل نفس به لذت جسمانی و دنیوی را تا آنجا مجاز می‌داند که لذت پایدار نفس یعنی لذت بهشت رضوان الهی را تهدید نکند.

### نتیجه

دانش پزشکی در فرهنگ اسلامی هویت خود را در چارچوب عقائد اسلامی تعریف کرده است. علی‌رغم روش تجربی و تکرر منابع علمی، پزشکان مسلمان نگرش جهان‌شناسانه خود را بر پایه اصول کلی عقائد اسلامی قرار داده‌اند. ساحت‌های گوناگون دانش پزشکی از پیشگیری و شناسایی بیماری تا درمان، متأثر از مفروضات باورهای اسلامی است. عقائد دینی پزشکان مسلمان خواسته یا ناخواسته در آثار علمی آنها انعکاس یافته است. علاوه بر عقیده، آنها خود را ملزم به رعایت احکام شریعت اسلام می‌دانستند و از حد و مرز واجب و حرام اسلامی عدول نمی‌کردند. اگر دارویی تجویز می‌کردند و یا روشی برای درمان بیماری به کار می‌گرفتند، حتماً به حریم شریعت توجه داشتند. بر پایه خداباوری و نگرش توحیدی، اساس درمان و شفابخشی دارو و نتیجه‌بخش بودن تلاش پزشک را به اذن الهی می‌دانستند. در عین حال از روش‌های علمی و

۱. رهاوی، *ادب‌الطیب*، ص ۱۱۱.

۲. ابن‌سینا، *رسائل ابن‌سینا*، ص ۳۴۰؛ جمعی از نویسندگان، *گنجینه بهارستان*، ج ۱، ص ۵۰۶ - ۵۰۳؛ طوسی، *تلخیص المحصل*، ص ۴۸۹ - ۴۸۷؛ جمعی از نویسندگان، *مجموعه مصنفات فی الخیماء و الاکسیر الأعظم*، ص ۲۲۰ - ۲۱۸؛ رهاوی، *ادب‌الطیب*، ص ۴۱ - ۴۰ و ۳۶.

۳. بهبهانی، *عیار دانش*، (مشمول بر الهیات و طبیعیات)، ص ۱۹۲.

۴. رهاوی، *ادب‌الطیب*، ص ۳۱ - ۳۰؛ فرامرزی قراملکی، *نظریه اخلاقی محمد بن زکریای رازی*، ص ۷۱.

۵. رازی، *السیرة الفلسفیه*، ص ۹۳.

تجربی درمان بیماری‌ها استفاده می‌کردند، سفارش بیماران خود به تضرع و مسئلت از درگاه خدا و اعتقاد به نقش مؤثر دعا در درمان بیماری‌ها، حکایت از ژرفای نقش ایمان دینی در حیات علمی پزشکان مسلمان دارد. پزشکان مسلمان نه تنها تعارضی بین باورهای دینی و اصول و ضوابط پزشکی نمی‌دیدند، بلکه تمام تلاش خود را جهت کشف شیوه‌های مؤثر شناسایی بیماری و ارائه بهترین دارو به کار می‌گرفتند. توکل به خدا، درخواست توفیق در درمان بیماری از درگاه ربوبیت، توجه پزشک و بیمار به سعادت دنیوی و اخروی، رعایت الزامات شریعت و باور به ساحت قدسی انسان، از شاخصه‌های برجسته سنت دانش پزشکی در فرهنگ و تمدن اسلامی است. مسیر موفق پزشکان مسلمان، در تلفیق علم و دین می‌تواند الگوی مناسبی در بومی‌سازی دانش تجربی، مخصوصاً دانش پزشکی که بر پایه پیش‌فرض‌های تمدن دین‌گرای غرب تدوین و توسعه یافته است، باشد.

## منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن‌ازرق، ابراهیم، تسهیل المنافع فی الطب و الحکمه، ج ۱، مسقط، عاصمة الثقافة العربیه، چ اول، ۱۴۲۷ ق.
۴. ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، الاشارات و التنبیها، شرح: خواجه نصیرالدین طوسی و قطب‌الدین رازی، ج ۳، قم، بلاغت، چ ۱، ۱۳۷۵.
۵. ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، رسائل ابن‌سینا، استانبول، مطبعة ابراهیم خروز، چ اول، ۱۹۵۳ م.
۶. ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، رگ‌شناسی (رساله در نبض)، مصحح سید محمد مشکوه، (مقدمه) مهدی محقق، تهران، دانشگاه یوعلی سینا، چ ۲، ۱۳۸۳.
۷. ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، قانون در طب، ترجمه علی رضا مسعودی، کاشان، مرسل، چ ۱، ۱۳۸۶.
۸. بغدادی، علی بن احمد، المختارات فی الطب، حیدرآباد، دائرة المعارف العثمانیه، چ ۱، ۱۳۶۲ ق.
۹. بهاء‌الدوله، بهاء‌الدین بن میرقوام‌الدین، خلاصه‌التجارب، تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران، چ ۱، ۱۳۸۲.
۱۰. بهبهانی، علی‌نقی بن احمد، عیار دانش، (مشمول بر الهیات و طبیعیات)، محقق و مصحح: سید علی موسوی بهبهانی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۷.
۱۱. نفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد، مقدمه و تحقیق و تعلیق از عبدالرحمن عمیره، الشریف‌الرضی، ج ۳، قم، چ ۱، ۱۴۰۹ ق.
۱۲. جرجانی، اسماعیل بن حسن، ذخیره خوارزمشاهی، ج ۱، قم، مؤسسه احیاء طب طبیعی، چ ۱، ۱۳۹۱.
۱۳. جعفری، محمدتقی، حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰.
۱۴. جمالی یزدی، مطهر بن محمد، فرخ‌نامه، تهران، امیرکبیر، چ ۱، ۱۳۸۶.
۱۵. جمعی از نویسندگان، شش رساله کهن پزشکی، قم، مجمع ذخائر اسلامی، چ ۱، ۱۳۹۰.
۱۶. جمعی از نویسندگان، گنجینه بهارستان، ج ۱، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چ ۱، ۱۳۸۶.
۱۷. جمعی از نویسندگان، مجموعه مصنفات فی الخیمیا و الإکسیر الأعظم (کتاب الموازین الصغیر و کتاب الرحمه از جابر بن حیان)، بیروت، دارالمکتبة بیلیون، چ ۱، ۲۰۰۸ م.
۱۸. خمینی، روح‌الله، توضیح المسائل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ۷، ۱۳۸۷.
۱۹. رازی، محمد بن زکریا، المنصوری فی الطب (ترجمه)، مصحح حازم بکری صدیقی، ترجمه ذاکر، محمد ابراهیم، تهران، دانشگاه علوم پزشکی تهران، چ ۱، ۱۳۸۷.
۲۰. رازی، محمدبن زکریا، السیره الفلسفیه، ترجمه عباس اقبال، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی تهران، چ ۲، ۱۳۷۱.
۲۱. رازی، محمدبن زکریا، المنصوری فی الطب، (متن) مصحح حازم بکری صدیقی، ترجمه ذاکر، محمد ابراهیم، تهران، دانشگاه علوم پزشکی تهران، چ ۱، ۱۳۸۷.
۲۲. رازی، محمدبن زکریا، برء الساعه (بهبود آنی)، ترجمه، احمد شریف تنکابنی، اصفهان، جاوید، چ ۱، ۱۳۳۳.

۲۳. رازی، محمد بن زکریا، *من لایحضره الطیب*، قاهره، دار رکابی للنشر، ج ۱، ۱۴۱۹ ق.
۲۴. رهاوی، اسحق بن علی، *أدب الطیب*، تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران، ۱۳۸۷.
۲۵. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *الرحمه فی الطب والحکمه*، بیروت، المكتبة العصرية، ج ۱، ۱۴۲۸ ق.
۲۶. طباطبایی، محمدحسین، *تفسیرالمیزان*، ترجمه، محمد باقر موسوی، ج ۱۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۵، ۱۳۷۴.
۲۷. طباطبایی، محمدحسین، *نهایة الحکمه*، تحقیق عباسعلی زارعی سبزواری، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، ج ۱۶، ۱۴۲۲ ق.
۲۸. طبری، علی بن سهل، *فردوس الحکمه فی الطب*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۱، ۱۴۲۳ ق.
۲۹. طوسی، خواجه نصیرالدین، *تلخیص المحصل*، بیروت، دارالاضواء، ج ۲، ۱۴۰۵ ق.
۳۰. فرامرز قراملکی، احد، *نظریه اخلاقی محمد بن زکریای رازی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ج ۱، ۱۳۹۱.
۳۱. فیاضی، غلامرضا، *علم النفس فلسفی*، تدوین: محمدتقی یوسفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۲، ۱۳۹۰.
۳۲. قرشی ابن الإخوه، ضیاءالدین محمد، *آیین شهرداری*، ترجمه جعفر شعار، علمی و فرهنگی، تهران، ج ۲، ۱۳۶۰.
۳۳. قزوینی، عبدالکریم، ترجمه و شرح *حفظ الصحة شیخ‌الرئیس*، تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران، ج ۱، ۱۳۸۷.
۳۴. قطب‌الدین شیرازی، محمود بن مسعود، *کتاب فی بیان الحاجة إلى الطب و الأطباء و وصایاهم*، تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران، ج ۱، ۱۳۸۷.
۳۵. مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۳۶. ملاصدرا شیرازی، صدرالدین محمد، *الحکمه المتعالیه فی الاسفارالمقلیه*، ج ۸ و ۹، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۴، ۱۴۱۰ ق.
۳۷. نصر، حسین، *علم و تمدن در اسلام*، ترجمه احمد آرام، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ج ۳، ۱۳۸۶.
۳۸. نظامی عروضی، احمد، *چهار مقاله*، به تصحیح محمد قزوینی، به کوشش محمد معین، ارمغان، ج ۱، ۱۳۲۷.
۳۹. یوسفیان، نعمت‌الله، *اخلاق پزشکی*، قم، پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه، ج ۱، بی تا.



